

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

لیبرال دموکراسی

شناسنامه مطلب	
b-270-2	کد مطلب
بصیرتی/مباحث آموزشی/گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
لیبرال دموکراسی، شوه زندگی	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

لیبرال دموکراسی

لیبرال دموکراسی نوعی از حکومت است که در آن یک دولت دموکراتیک، برخی ویژگی‌های لیبرالیسم را پذیرفته است. بر اساس اصول دموکراسی لیبرال، انتخابات باید آزاد و منصفانه، و روند سیاسی باید رقابتی باشد. تکثرگرایی سیاسی معمولاً با حضور متعدد و مجزای احزاب سیاسی تعریف می‌شود.

تعریف مفاهیم

دموکراسی در وسیع‌ترین تعریف یعنی: شیوه زندگی جمعی که در آن همگان برای مشارکت‌های اجتماعی، آزادانه از فرصت‌های مساوی برخوردارند؛ اما در حوزه سیاسی، دموکراسی تنها بر فراهم‌آوری فرصت برای مشارکت آزادانه شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأکید دارد. در این معنا، دموکراسی، فقط شیوه زندگی سیاسی را به تصویر میکشد، یا شکلی از جامعه سیاسی را که در آن ارزش‌ها نسبی‌اند به نمایش میگذارد. این دموکراسی، بر برابری انسان‌ها قانون، حاکمیت مردم، تأکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسانی استوار است.

حاکمیت نظام لیبرال دموکراسی

بخشی از جهان امروز، زیر حاکمیت لیبرال دموکراسی یا دموکراسی لیبرال قرار دارد. بقیه جهان، بویژه پس از شکست کمونیسم و ولادت پدیده جهانی شدن، اجباراً یا داوطلبانه به سوی آن در حرکت است. از این رو، برخی از محققان، نویسندگان و نظریه پردازان سیاسی، عصر کنونی را دوره حاکمیت نظام‌های لیبرال-دموکراسی نامیده‌اند. یکی از آنها، فرانسیس فوکویاما، از اندیشمندان علوم سیاسی آمریکاست که در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان در وزارت امور خارجه با سمت مشاور کار میکرد. وی پس از نگارش مقاله پایان تاریخ و واپسین انسان که بعداً در تفصیل بیشتر و به همین نام، به صورت کتاب در آمد، به شهرت جهانی رسید. [فوکویاما در این دو نوشته به دفاع از ارزش‌های سیاسی غربی برخاست و استدلال کرد که رویدادهای اواخر قرن بیستم نشان می‌دهد که اجماع جهانی شدن به نفع دموکراسی لیبرال به وجود آمده است. این اجماع مساوی است با پایان تاریخ به معنای این که در شکل گرفتن اصول و نهاد‌های بنیادی دموکراسی، پیشرفت بیشتری به وجود نخواهد آمد. البته باز هم رویدادهایی خواهد بود، ولی تاریخ، به معنای داستان جهانی رشد و شکوفایی آدمی، خاتمه یافته است] به دنبال فوکویاما، عده‌ای کوشیده‌اند تا نشان دهند جامعه رضایت‌بخشتر از جامعه لیبرال دموکراسی نه وجود دارد و نه مفید است و نه وجود خواهد داشت.

گونه های دموکراسی

دموکراسی دو گونه است: نوعی از دموکراسی که بر آزادی فردی، انتخابی بودن همه مناصب، مشارکت عموم در سیاست، صائب بودن افکار عمومی، فضیلت مدنی، مصلحت عمومی، صدای مردم، صدای خدا، اشتباه ناپذیری رای اکثریت، مراجعه به آرای عمومی و حکومت اکثریت تاکید می‌ورزد، «دموکراسی حداکثری» یا «کلاسیک» یا «آرمانگرایانه» نامیده میشود. در مقابل، واقع‌گرایان از احتمال پیدایش استبداد اکثریت، سرکوب جمعی اقلیت‌ها، ایجاد حکومت خودکامه به نام اراده عمومی و از میان رفتن قید و بندهای قانونی نگرانند و برای رفع این نگرانی‌ها از حقوق فردی، نقش آگاهی در تعدیل حکومت اکثریت و از ایده خطرناک بودن قدرت، دفاع می‌کنند. در نقد دموکراسی آرمانگرایانه میتوان گفت که جوهره آن، نه حکومت اکثریت، بلکه رقابت چندین گروه برگزیده سیاسی است. در این دیدگاه، دموکراسی تنها روشی برای انتخاب حکام و اخذ تصمیم است؛ نه مجموعه‌هایی از ارزش‌های دموکراتیک. واقع‌گرایان می‌گویند اگر چه آزادی، آگاهی، حق انتخاب فردی و حکومت اکثریت مطلوب است؛ اما تحقق آن غیر ممکن است.

دموکراسی قدیم و جدید و یا دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم، بر اصولی تکیه دارد که در طول تاریخ برای ایجاد دولت دموکراتیک شکل گرفته است. جوهره این اصول را در اصالت فرد، قانون‌گرایی، مردم‌سالاری و تاکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی می‌توان یافت. به علاوه، لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی‌گرایی، قرارداد اجتماعی، اصل رضایت، اصل برابری، حکومت جمهوری، تفکیک قوا، حقوق مدنی، پارلمانتاریسم و... نیز، اصول و مبانی فکری و فلسفی دموکراسی دیروز و لیبرال دموکراسی امروز را می‌سازد.

وظیفه لیبرال دموکراسی

لیبرال دموکراسی میکوشد منافع فردی و جمعی را زیر یک سقف گرد آورد، با این وصف، میل به اکثریت در آن بیش از اقلیت‌گرایی است. دموکراسی یک نظام حکومتی و لیبرالیسم یک نظام فکری است. لیبرال دموکراسی، دموکراسی را یک روش برای تصمیم‌گیری در چارچوب ارزش‌های لیبرالیسم تلقی میکند و از این رو، بر نوعی ایده آلیسم یا آرمان‌گرایی استوار است. لیبرالیسم در پی دست‌نیافتنی بودن دموکراسی یا مشارکت مستقیم و همه‌جانبه مردم در سرنوشت خویش، به رئالیسم روی آورده است که به مشارکت غیرمستقیم مردم در اداره سیاسی ایمان و باور دارد. لیبرال دموکراسی در تلاش است ایده آلیسم و رئالیسم را در هم بیامیزد و نوعی نظام سیاسی مستقیم و غیرمستقیم ارائه دهد.

دولت در دموکراسی، خیر مطلق و در لیبرالیسم شر لازم یا شر ضروری است؛ زیرا باید مانع از جنگ همه علیه همه یگر شود. در لیبرال دموکراسی، دولت نه خیر است و نه شر؛ بلکه وجود حداقلی از دولت برای تامین رفاه عمومی (دولت رفاه) اجتناب ناپذیر است. از این روست که به عقیده لوین، دولت، تنها راه عملی فهم امتزاج و یا امتناع لیبرالیسم و دموکراسی است به بیان دیگر، در دموکراسی، دولت، مکلف به دفاع و گسترش حقوق فردی و جامعه مدنی است، در لیبرالیسم، دولت به جز حراست از حقوق فردی و جامعه مدنی

مسئولیتی ندارد؛ در حالی که در دولت رفاهی لیبرال دموکراسی، دولت موظف است برای شهروندان ایمنی و رفاه فراهم کند. حاصل سخن آن که، لیبرال دموکراسی نه تنها به آزادی دموکراسی و نه تنها به رفاه لیبرالیستی، بلکه به ترکیب و ارائه توأم رفاه و آزادی می‌اندیشد.

مؤلفه های لیبرال دموکراسی

برخی اندیشمندان سیاسی وجود پنج مؤلفه از ویژگی های لیبرال را، برای نظام لیبرال دموکراسی ضروری میدانند: ۱- تامین آزادی بیان؛ ۲- تفکیک قوا و وجود پارلمان؛ ۳- دولت حداقلی و استقلال حوزه خصوصی؛ ۵- تنها معیار منفعت عمومی، انتخاب آزادانه افراد باشد نه صلاحدید اهل فن یا دیگران

چالش های لیبرال دموکراسی

به خلاف اندیشه سازان پایان تاریخ، برخی ناظران، عصر ما را عصر پایان سیاست مبتنی بر قدرت در سیمای برخورد سهمگین میان «مرکز» و «پیرامون» (مرکز به کشورهای قدرتمند و جهان اول و پیرامون به کشورهای فقیر و جهان سوم اطلاق میشود.) میدانند؛ زیرا لیبرال دموکراسی که تا سطح نظم نوین جهانی و جهانی شدن ارتقا پیدا کرده، از انصاف و عدالت و... بی بهره است. احتمالاً به این دلیل، فوکویاما در یک عقب نشینی آشکار گفته است: در کوتاه مدت چشم انداز خوبی پیش روی اشاعه جهانی لیبرال دموکراسی نیست؛ ولی در دراز مدت، دلیلی وجود ندارد که توسعه جهانی شدن لیبرال دموکراسی متوقف شود.

پیش بینی فوکویاما تحقق نمیآید؛ چون نظام لیبرال دموکراسی با چالش های فراوانی روبرو است که به چند مورد اشاره می‌کنیم: فقدان معیار تفکیک، حقیرسازی انسان، استثمار، بی‌حسی سیاسی، نابرابری، ستیز با آزادی، بحران مفهومی، تعارض آزادی و برابری، استبداد اکثریت، حاکمیت سرمایه، فردیت اخلاقی، حفظ سنت های غلط اجتماعی، سقوط ارزش ها.